



ماجرای تعطیلی درس اسفار از زبان علامه طباطبائی

پس از پاسخ علامه طباطبائی به آیت‌الله بروجردی(ره)، عملکرد ایشان عوض شد. علامه در این باره می‌گوید: پس از این پیام، آیت‌الله بروجردی دیگر به هیچ‌وجه متعرض ما نشدند و ما سال‌های سال به تدریس فلسفه مشغول بودیم.

بررسی جریان مخالف با تدریس فلسفه صدرایی

ماجرای تعطیلی درس اسفار از زبان علامه طباطبائی

خبرگزاری فارس: پس از پاسخ علامه طباطبائی به آیت‌الله بروجردی(ره)، عملکرد ایشان عوض شد. علامه در این باره می‌گوید: پس از این پیام، آیت‌الله بروجردی دیگر به هیچ‌وجه متعرض ما نشدند و ما سال‌های سال به تدریس فلسفه مشغول بودیم.

مخالفت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی با تدریس اسفار اربعه ملاصدرا تحلیل‌ها و نتایج متفاوتی را به دنبال داشته و دارد. از این رو با توجه به اهمیت این جریان تاریخی و برداشت‌های نادرست از آن مسئله در زمان حاضر، بر آن شدیم تا نظرات و تحلیل‌های بزرگان حوزه در این باره را تقدیم مخاطبان گرامی کنیم که در این بخش، بیان علامه طباطبائی (ره) از نظر می‌گذرد.

مرحوم علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی(ره) در کتاب مهر تابان درباره پیام حضرت آیت‌الله بروجردی به علامه و جواب ایشان از زبان علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره) می‌نویسد:

«؛چنانکه آن فقید سعید (علامه طباطبائی) فرمودند: من وقتی از تبریز به قم آمدم و درس «؛اسفار«؛ را شروع کردم، و طلاب بر درس گرد آمدند و قریب به یک‌صد نفر در مجلس درس حضور پیدا می‌کردند؛ حضرت آیت الله بروجردی رحمت الله علیه او را دستور دادند که شهریه طلابی را که به درس «؛اسفار«؛ می‌آیند قطع کنند. و بر همین اساس چون خبر آن به من رسید، من متحیر شدم که خدایا چه کنم؟

اگر شهریه طلاب قطع شود، این افراد بدون بضاعت که از شهرهای دور آمده‌اند و فقط ممر معاش آنها شهریه است چه کنند؟ و اگر من به خاطر شهریه طلاب، تدریس «؛اسفار«؛ را ترک کنم لطمه به سطح علمی و عقیدتی طلاب وارد می‌آید!؟

من همینطور در تحیر بسر می‌بردم، تا بالاخره یک‌روز که به حال تحیر بودم و در اتاق منزل از دور کرسی می‌خواستم برگردم چشمم به دیوان حافظ افتاد که روی کرسی اتاق بود؛ آن را برداشتم و تفأل زدم که چه کنم؟ آیا تدریس «؛اسفار«؛ را ترک کنم، یا نه؟ این غزل آمد:

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم / محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

من که عیب توبه‌کاران کرده باشم بارها / توبه از می وقت گل دیوانه باشم گر کنم

چون صبا مجموعه گل را به آب لطف شست / کج‌دلم خوان گر نظر بر صفحه دفتر کنم

عشق دُرَدانه است و من غواص و دریا می‌کده / سر فرو بردم در آنجا تا کجا سر بر کنم

تا اینکه می‌گوید:

گرچه گرد آلود فقرم، شرم باد از همتم / گر به آب چشمه خورشید دامن تر کنم

عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطف دوست / تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم

دوش لعلش عشوهای میداد حافظ را ولی / من نه آنم کز وی این افسانه‌ها باور کنم

باری، دیدم عجیب غزلی است؛ این غزل می‌فهماند که تدریس «؛اسفار«؛ لازم، و ترک آن در حکم کفر سلوکی است.

و ثانیاً یا همان روز یا روز بعد، آقای حاج احمد خادم خود را به منزل ما فرستادند، و بدین‌گونه پیغام کرده بودند: ما در زمان جوانی در حوزه علمیه اصفهان نزد مرحوم جهانگیرخان «؛اسفار«؛ می‌خواندیم ولی مخفیانه؛ چند نفر بودیم، و حقیقتاً به درس

ایشان می‌رفتیم، و اما درس «اسفار؛ علنی در حوزه رسمی به هیچ‌وجه صلاح نیست و باید ترک شود!

من در جواب گفتم: به آقای بروجردی از طرف من پیغام ببرید که این درس‌های متعارف و رسمی را مانند فقه و اصول، ما هم خوانده‌ایم؛ و از عهده تدریس و تشکیل حوزه‌های درسی آن بر خواهیم آمد و از دیگران کمبودی نداریم.

من که از تبریز به قم آمده‌ام فقط و فقط برای تصحیح عقائد طلاب بر اساس حق، و مبارزه با عقائد باطله مادیین و غیرهم می‌باشد. در آن زمان که حضرت آیت الله با چند نفر حقیقه به درس مرحوم جهانگیرخان می‌رفتند، طلاب و قاطبه مردم بحمد الله مؤمن و دارای عقیده پاک بودند؛ و نیازی به تشکیل حوزه‌های علنی «اسفار؛ نبود؛ ولی امروزه هر طلبه‌ای که وارد دروازه قم می‌شود با چند چمدان (جامه دان) پر از شبهات و اشکالات وارد می‌شود!

و امروزه باید به درد طلاب رسید؛ و آنها را برای مبارزه با ماتریالیست‌ها و مادیین بر اساس صحیح آماده کرد، و فلسفه حقه اسلامی را بدانها آموخت؛ و ما تدریس «اسفار؛ را ترک نمی‌کنیم.

ولی در عین حال من آیت‌الله را حاکم شرع می‌دانم؛ اگر حکم کنند بر ترک «اسفار؛ مسئله صورت دیگری به خود خواهد گرفت. علامه فرمودند: پس از این پیام؛ آیت الله بروجردی دیگر به هیچ‌وجه متعرض ما نشدند، و ما سالهای سال به تدریس فلسفه از «شفاء؛ و «اسفار؛ و غیرهما مشغول بودیم.

و هر وقت آیت الله، برخوردی با ما داشتند بسیار احترام می‌گذاشتند، و یک روز یک جلد قرآن کریم که از بهترین و صحیح‌ترین طبع‌ها بود به عنوان هدیه برای ما فرستادند.

باری، من چه گویم از فضائل مردی که حقا در اینجا غریب بود؛ در غیبت آمد و در غیبت رفت. و سربسته و مهر کرده کسی او را شناخت. « (علامه طهرانی، مهر تابان ص 103)

از این نقل، نکات فراوانی استفاده می‌شود که دست‌کم به چند نکته مهم اشاره می‌شود:

1. حضرت آیت الله بروجردی (ره) دستور دادند که شهریه طلابی را که به درس «اسفار؛ می‌روند قطع کنند.

2. حضرت آیت‌الله بروجردی (ره) به علامه طباطبایی (ره) پیامی فرستادند که حاوی دو مطلب بود:

اول: ما در جوانی نزد مرحوم جهانگیرخان (قشقایی) مخفیانه «اسفار؛ می‌خواندیم.

دوم: درس «اسفار؛ علنی در حوزه رسمی به هیچ‌وجه صلاح نیست و باید ترک شود!

چنانکه از این پیام معلوم است، مرحوم آیت الله بروجردی، شخصا فلسفه و اسفار را خوانده بودند. آن‌هم نزد حکیمی مثل جهانگیرخان قشقایی که از شاگردان بارز عارف و حکیم صهبا آقا محمدرضا قمشه‌ای بوده است و کسی تردید ندارد که آقا محمدرضا از بزرگان عرفان و تصوف بوده‌اند (تصوف علمی و اصیل، نه تصوف انحرافی و خانقاهی) به طوری که مرحوم علامه سید جلال‌الدین آشتیانی درباره آقا محمدرضا قمشه‌ای گفته‌اند: «بنده تاکنون عارف محقق یا صوفی صفی‌القلبی را ندیده‌ام که در حکمت و عرفان اسلامی به پایه استاد مشایخنا العظام، میرزا محمدرضای قمشه‌ای، رسیده باشد. « (سید جلال‌الدین آشتیانی، پیشگفتار بر کتاب شرح فصوص الحکم قیصری، ص 11)

و پیام آیت الله بروجردی (ره) این بود که نباید «اسفار؛راquo؛ به صورت علنی تدریس شود نه اینکه تدریس فلسفه به صورت مطلق، تعطیل شود. (دقت شود)

3. علامه طباطبایی در پاسخ به آیت الله بروجردی پیامی دادند که حاوی چند مطلب مهم بود:

اول: به آقای بروجردی از طرف من پیغام ببرید که این درس‌های متعارف و رسمی را مانند فقه و اصول، ما هم خوانده‌ایم و از عهده تدریس و تشکیل حوزه‌های درسی آن بر خواهیم آمد و از دیگران کمبودی نداریم.

فهم و نیز تدریس صحیح فلسفه و به ویژه حکمت متعالیه، سخت و دشوار است و اگر استاد، کاملاً مسلط بر مباحث نباشد، شاگردان دچار مشکلات فکری می‌شوند. از این رو شاید علامه با این بیان می‌خواستند نگرانی آیت الله بروجردی از تدریس صحیح فلسفه و اسفار را بر طرف کنند.

دوم: من که از تبریز به قم آمده‌ام فقط و فقط برای تصحیح عقاید طلاب بر اساس حق، و مبارزه با عقائد باطله مادیین است.

یعنی هدف هجرت علامه از تبریز به قم، بحث عقاید و افکار بود و ایشان می‌خواستند عقاید طلاب را تصحیح و با عقاید باطل مبارزه کنند.

سوم: در آن زمان که حضرت آیت الله با چند نفر به صورت مخفیانه به درس مرحوم جهانگیرخان می‌رفتند، طلاب و مردم بحمد الله مؤمن و دارای عقیده پاک بودند؛ و نیازی به تشکیل حوزه‌های علنی «اسفار؛راquo؛ نبود؛ ولی امروزه هر طلبه‌ای که وارد دروازه قم می‌شود با چند چمدان پر از شبهات و اشکالات وارد می‌شود!

یعنی دست‌اندرکاران مسائل علمی و فرهنگی، همواره باید نیازهای زمان را ملاحظه کنند. زمانی که مردم مشکل اعتقادی احساس نمی‌کردند و به فروع و اخلاق، رضایت می‌دادند با زمانی که مشکلات و شبهات اعتقادی و فکری، به جان مردم و طلاب افتاده، فرق می‌کند. آن زمان احساس نیاز نمی‌شد اما در زمان ما به شدت احساس نیاز هست.

خواننده گرامی، توجه دارد که مرحوم علامه این مساله را در زمان آیت الله بروجردی بیان می‌کند که رسانه‌های ارتباط جمعی مثل زمان ما نبود.

به طور مسلم اگر مرحوم علامه، امروز در قید حیات دنیا بودند همان فرمایش متین مقام معظم رهبری را می‌فرمودند که فرمود: «امید است در سایه این تلاش‌ها افکار ملاصدرا محافل علمی دنیا را فرا بگیرد و این متاع معنوی و با ارزش به عنوان عالی‌ترین متاع به کشورهای دیگر صادر شود و برای این منظور لازم است، علما و بزرگان حوزه‌های علمیه و دستگاههای مختلف به ویژه صدا و سیما و وزارت ارشاد نیز همکاری کنند تا این کار با ارزش و بسیار مهم به نتیجه برسد.»؛

(در دیدار اعضای شورای عالی کنگره بزرگداشت صدرا المتألهین، 15/11/1374)

چهارم: امروزه باید به درد طلاب رسید؛ و آنها را برای مبارزه با ماتریالیست‌ها و مادیین بر اساس صحیح آماده کرد، و فلسفه حقه اسلامیّه را بدانها آموخت.

پنجم: ما تدریس «اسفار؛راquo؛ را ترک نمی‌کنیم.

ششم: من آیت الله را حاکم شرع می‌دانم؛ اگر حکم کنند بر ترک «اسفار؛راquo؛ مسأله صورت دیگری به خود خواهد گرفت.

با اینکه مرحوم علامه، تاکید می‌کنند که نظرشان در مورد تدریس اسفار، خلاف نظر آیت الله بروجردی است و تصریح می‌کنند که تدریس اسفار را ترک نمی‌کنند، به این مسئله مهم و اساسی هم اشاره می‌کنند که آیت الله بروجردی، حاکم شرع زمان است و اگر حاکم شرع، حکمی بکند، مسئله صورت دیگری خواهد داشت و ما تابع خواهیم بود.

یعنی حکم حاکم شرع زمان، بر نظر و فتوای دیگران - اگر چه مجتهد و صاحب نظر باشند و خود را به حق نیز بدانند - نافذ خواهد بود و تقوای عملی، حکم می‌کند که دیگران با هر سلیقه و فکر و نظر، تابع حکم حاکم شرع باشند.

4. بعد از پاسخ علامه به آیت الله بروجردی (ره)، عملکرد ایشان عوض شد و چنانکه علامه فرمودند: پس از این پیام؛ آیت الله

بروجردی دیگر به هیچ وجه متعرّض ما نشدند، و ما سالهای سال به تدریس فلسفه از 171#& شفاء» و 171#& أسفار» و غیرهما مشغول بودیم و هر وقت آیت الله بروجردی، برخوردی با ما داشتند بسیار احترام می‌گذارند.

نویسنده: حجت‌الاسلام وحید واحدجوان، مدرس دانشگاه تهران